
شناخت حق
امام حسین علیه السلام
محمد فلسفی

بسم الله الرحمن الرحیم

شناخت حق امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

محمد تقی فلسفی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

شناخت حق امام حسین علیه السلام

مشخصات کتاب

نویسنده : محمد تقی فلسفی

ناشر: محمد تقی فلسفی

مقدمه

این مقاله متن سخنرانی خطیب توانمند معاصر، مرحوم حجه الاسلام و المسلمین فلسفی است که با هدف استفاده از سبک آن واعظ شهیر از نوار پیاده و با حداقل تصرفات نگاشته شده است.الحمد لله و الصلوه علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد صلی الله علیه و علی اهل بیته الطیبین الطاهرین المعصومین.

امام و اهتمام به عاشورا

قال الله العظیم فی کتابه «لله العزه و لرسوله و للمؤمنین» [۱] .یکی از افتخارات بزرگ ملت ایران این است که دارای عواطف روحانی و معنوی نسبت به اهل بیت رسول اکرمند و قرن ها است که عزاداری عاشورا را احترام کرده اند. پدران و مادران و اجداد و گذشتگان شما، همگی یک چنین روزی را بسیار احترام می کردند. پس از انقلاب اسلامی، بر این احترام افزوده شد؛ برای اینکه رهبر کبیر انقلاب، امام راحل سفارش کردند که مردم به عزاداری بیشتر اهمیت بدهند.نفوذ کلام رهبر کبیر انقلاب اثرش این بود که تمام مملکت بیش از گذشته تکان خورد و مردم در مقام عزاداری، حد اعلای تکریم و احترام را نسبت به امام حسین علیه السلام ابراز نمودند.

شناخت حق امام

در قضایای امامت مطلبی وجود دارد که نکته ای معرفتی است. شما شنیده اید که در همه جا در روایات، وقتی در باب زیارت - مثلا - صحبت می شود می گویند «عارفا بحقه» [۲] این عارفا بحقه یک معنای وسیعی دارد که من دو سه جمله از آن را می گویم: - عارفا بحقه یعنی آدمی بداند که امام معصوم علیه السلام به وسیله پیامبر، برگزیده خداست. - عارفا بحقه یعنی تمام مسائل اسلام که وحی الهی است در نزد امام علیه السلام است. ولی امام حسین علیه السلام علاوه بر همه اینها چون قضیه کربلا و حادثه عاشورایش بسیار مهم است، این عارفا بحقه باید در قضیه عاشورا شناخته شود. اغلب شما مردم مسلمان بیش و کم در منابر و مجالس و مطالعاتتان به سر قیام حسین بن علی علیهما السلام واقفید و عارف.

انگیزه قیام امام حسین علیه السلام

امروز به مناسبت عاشورا و به مناسبت شرایط سیاسی و برای اینکه معرفت بیشتری برای حضار محترم پیدا بشود باید این نکته را عرض کنم که شما، شناخت بیشتری به حق امام حسین علیه السلام در قضیه عاشورا پیدا کنید و این را به صورت سؤال عرض می کنم از طرف همه شما. چرا امام حسین علیه السلام کربلا آمد؟ انگیزه امام حسین علیه السلام چه بود؟ و هدفی که ابی

عبدالله علیه السـلام داشت بر چه اساس بود؟ این سؤال اگر درست پاسخ داده شود، مطلب برای همه از نظر معرفت امام روشـن می شود.مساله این بود که ابی عبـدالله علیه السـلام یک قسـمت ایام امامتش در زمان معاویه بود و یک قسـمت ایام امامتش در زمان یزید. معاویه به عالم اسلام خیلی صدمه زد و دوستان

بزرگوار علی علیه السلام را بسیار کشت، اما مانند پسرش سخنان جنون آمیز نمی گفت. یزید علنا در مجلس عمومی کفر خود را ظاهر کرد، [در حال مستی] گفت:«لعبت هاشم بالملک فلا خبر جاء و لا وحی نزل». [۳] .گفت: بنی هاشم با مملکت بازی کردند و به نام وحی و قرآن و به نام دین مردم را سرگرم کردند، [در حالی که] نه وحیی نازل شده، و نه دینی هست و نه قرآنی هست و نه خدایی و نه ایمانی.

صلح امام حسن علیه السلام و قیام امام حسین علیه السلام

این طرز تفکر یزید بود. این تفکر را امام حسین علیه السلام نمی تواند تحمل کند و اصلا قابل تحمل نیست و لذا من دیده ام گاهی بعضی از افراد، خیلی که بخواهند مؤدب صحبت کنند، می گویند: چرا امام حسن علیه السلام در انقلاب کوتاه آمد و قیام نکرد و امام حسین علیه السلام قیام کرد؟ اولا امام حسن علیه السلام قیام کرد، ولی افراد و سربازانش آن قدر بی وفایی کردند که یک [روز عده ای] نامه نوشتند به معاویه که اگر به ما دستور بدهی امام حسن علیه السلام را کتف بسته به شما تسلیم می کنیم(!) لذا امام حسن ناچار شد قراردادی با معاویه ببندد. آن وقت یک سؤال: چرا امام حسین علیه السلام با یزید قرارداد نبست؟ نمی شد با یزید قرارداد ببندد؟ برای اینکه بدانید امام حسن و امام حسین علیه السلام یک جور فکر می کردند، امام حسین علیه السلام در حدود ۱۰ سال پس از مرگ امام حسن علیه السلام امام بود و با این حال علیه معاویه لشکرکشی نکرد. معلوم می شود که مصلحت همان بوده که امام مجتبی علیه السلام عمل کرده است. وقتی معاویه مرد

و یزید روی کار آمد به امام حسین علیه السلام گفتند: بیعت کنید، گفت: هرگز! تمام تکیه گاه سخن این است. یکی از جمله هایی را که باید دقت بفرمایید در این سخنرانی، این جمله است که به محمد حنفیه فرمود: «یا اخی والله لو لم یکن فی الدنیا ملجا و لا ماوی لما بایعت یزید بن معاویه» [۴] گفت برادر! بخدا اگر در تمام کره زمین یک متر جا که رویش بنشینم نداشته باشم من هرگز با یزید بیعت نمی کنم.این سر قضیه است. چرا؟ چون یزید سمبل کوبیدن اسلام بود و می خواست دین خدا را نابود کند. حالا امام حسین علیه السلام قیام کرد اول سخنرانی امام حسین علیه السلام که هنوز به کربلا نرسیده، در مقابل لشکریان حر بود. مقابل لشکر حر یعنی همان لشکر عبیدالله ایستاد و بنا کرد صحبت کردن. فرمود: «الا ان هؤلاء قد لزموا طاعه الشیطان و ترکوا طاعه الرحمن و اظهروا الفساد و عطلوا الحدود و استاثروا بالفیء و احلوا حرام الله و حرموا حلاله و انا احق ممن غیر» [۵] گفت: مردم! سربازان عبیدالله! بفهمید. که یزید و اعوانش کمر بسته اند به اطاعت شیطان؛ طاعت خدا؛ را ترک کرده اند. فساد آورده اند. حدود خدا را معطل گذارده اند. بیت المال را به هوی و هوس قسمت کردند. حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال کرده اند و من در مملکت اسلام از همه شایسته ترم که بر ضد یزید خائن قیام کنم و ریشه فساد را از بیخ و بن برکنم.

نتیجه پیروی از امام

آن وقت، یک جمله خیلی عمیق است و آن جمله این است که می فرماید: «و قد اتتنی کتبکم و

قـدمت علی رسـلکم ببیعتکم... فان اتممتم علی بیعتکم تصـیبوا رشدکم». [۶] گفت نامه ها به من نوشتیـد و مرا وعـده گرفتیـد. آمـدم، اگر بـا وفا باشـید به سـعادت خواهیـد رسـید. آن وقت سـعادت [چیست]؟ سـعادت همان است که الان شـما در انقلاب اسـلامی داریـد (و انشـاءالله بیش از این به آن ست خواهیـد یـافت). آن جمله این است که به سـعادت می رسـید. حضـرت می فرماید: «فانا الحسـین بن علی ابن فاطمه بنت رسول الله نفسـی مع انفسـکم و اهلی مع اهلیکم». [۷] تمام همین است، می گوید: من پسـر فاطمه ام. پسـر پیغمبر، اگر کمک کنیـد حکومت به دسـتم بیایـد من حاکم مردمی هسـتم مثل حکومت پیغمبر. پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم صبح، ظهر و عصر، مغرب و عشاء می آمد داخل مسجد و میان مردم نماز می خواند، رئیس مملکت هم بود امیرالمؤمنین علیه السـلام رئیس مملکت بود زانو به زانو با فقرا، ضـعفاء و مستضـعفین می نشـست. علی دربار نـداشت، وزیر دربـار نـداشت. خـانم امیرالمؤمنین را ملکه نمی گفتنـد. دختر علی زینب را شاهـدخت نمی گفتنـد. علی در بین مردم، به گفته یـک سـرباز: «علی فینا کاحـد منا» علی مثل یکی از ما بود، برادروار می آمـد و زانو به زانو می نشـست، امام حسـین علیه السـلام می گوید: اگر کمک کردید «نفسـی مع انفسـکم» من با شـما هسـتم و اهل بیت من با اهل بیت شما، زن و بچه من هم مثـل زن و بچه شـما. این حکومت اسـلامی است؛ زینب بـا زنهـا در مسـجد، امـام حسـین علیه السـلام با مردها در مسـجد و در جامعه؛ ملاقات این قدر آسان است؛ بعد به مردم یعنی به همان لشگر حر گفت اگر موافقت کردید

به سعادت می رسید اما اگر موافقت نکردید؛ «و ان لم تفعلوا و نقضتم عهدکم و خلفتم بیعتی من اعناقکم فلعمری ما هی منکم بنکر». گفت اگر بیعت را شکستید و از من تخلف کردید و این کار هم از شما [مردم کوفه] بعید نیست، چرا؟ برای اینکه گفت: «فلعمری ما هی منکم بنکر لقد فعلتموها بابی و اخی و ابن عمی مسلم» [۸] شما عهد علی را شکستید. عهد برادرم حسن را شکستید. عهد مسلم را هم شکستید. عجیب نیست اگر عهد من را هم بشکنید. اما اگر شکستید من باز دنبال هدف خود می روم یزید نباید بر مسلمین حکومت کند ولو به قیمت قطعه قطعه شدن من و یارانم و شیرخواره ام باشد! این هدف حسین علیه السلام است.

نتیجه اعراض از امام

حال، اگر آن مردم امام حسین علیه السلام را یاری نکردند. چه شد؟ امام حسین علیه السلام کشته شد، مصائب دید. بلایا دید. زن و بچه هم مصائب بسیار دیدند، اینها به قدری قوی و توانا بودند که با تمام این مصائب تکان نخوردند یکی از مواقع و مواردی که امام حسین علیه السلام آتیه مردم را گفت فرمود:«والله لا یدعونی حتی یستخرجوا هذه العلقه من جوفی». گفت ای بی وفاها، ای بی صفاها من می دانم که از من دست بر نمی دارید تا لخته خون قلب مرا بیرون بکشید، یعنی مرا بکشید، من می دانم شما این کار را می کنید: اما «فاذا فعلوا سلط الله علیهم منیذلهم حتی یکونوا اذل فرق الامم». [۹] گفت مرا می کشید ولی کشتن من برای شما ارزان تمام نخواهد شد. به هوش باشید که حکومت ظالمی خواهد آمد پدری از شما در

آورد و دماری از روزگار شما بر آورد که بیچاره شوید! همین طور هم شد. آنان که حسین علیه السلام را یاری نکردند خودشان را کوبیدند. «حجاج بن یوسف» استاندار عبدالملک مروان ده هزار زندانی دارد.زندانش عمارت دارد؟ نه. سقف دارد؟ نه. یک زمین بیاض. مثلا ۲۰ هزار ۲۵هزار متری را برداشته دیوار کشیده که یک در دارد جلو زندان هم اتاق نگهبان است. به این ده هزار زندانی خبر رسید که حجاج بن یوسف می خواهد از آنجا عبور کند. این زندانیان گفتند.آقا ما که اینجا پوسیدیم. آفتاب داغ، شب های سرد، اینکه زندگی نیست، یک فریادی کنیم اینها (این نتیجه قتل حسین علیهالسلام است) آمدند پشت در و به زندانبان گفتند می خواهیم فریاد کنیم. گفت: نخیر، ولی اینها اعتنا نکردند. حجاج رسید ده هزارجمعیت پیاپی فریاد زدند. حجاج عنان کشید: چه خبر است؟ گفتند: ده هزار زندانی زیر آفتاب دارند التماس می کنند. حجاججلوی در زندان رفت و گفت: در را باز کنید. در را باز کردند خوب توجه کنید، اگر انقلاب بشکند، خدای ناخواسته امریکا گروهی را بر شما مسلط می کند که شاید از حجاج بن یوسف هم بدتر باشد، این را بهوش باشید! حجاج گفت در را باز کنید. در را باز کردند.می دانید چه گفت؟ یک آیه ای است در قرآن که وقتی جهنمی ها آه و ناله می کنند فرشتگان می گویند: «اخسئوا فیها و لاتکلمون».اخسا یعنی چخ. ما به سگ می گوییم چخ (دور شو) آقا در را که باز کردند حجاج همین طور که سوار بود و این زندانیان دست ها را تکان می دادند گفت: «اخسئوا فیها ولا تکلمون» چخ، ساکت شوید و حرف نزنید. چرا؟ اگر

آن روز ندای حسین علیه السلام را گوش کرده بودند به اینجا نمی رسیدند وقتی گفت «هل من ذاب یذب عن حرم رسول الله» و اینها گوش نکردند بازی در آوردند، حالا جوابش چخ است جوابش خفه شوید توی زندان بمانید است.

پشیمانی پس از پیروزی

آیا تا به حال در تاریخ خوانده اید که یک گروه سرباز بروند جنگ بکنند. ۱۰۰هزار یا ۷۰هزار نفر بروند جنگ بکنند و فاتح بشوند و برگردند، اما بعد از ۲۴ ساعت پشیمان شوند؟! آقا ممکن است یک جنگی واقع شود و ملت بعد از ۵۰ سال پشیمان شوند، بعد از ۳۰ سال بعد از ۲۰ سال بعد از ۱۰ سال. بعد از ۲۴ ساعت (در عصر عاشورا حسین علیه السلام کشته شد و پیش از ظهر روز دوازدهم اهل بیت آمدند کوفه) اگر بدانید کوفیان چقدر جیغ و فریاد زدند! اگر بدانید چقدر آه و ناله کردند! روایت می گوید و در مقاتل هم نوشته که امام سجاد علیه السلام خطبه خواند. گفت: اگر کسی مرا نمی شناسد، بداند که من پسر حسینم. حسین علیه السلام پسر فاطمه علیها السلام است. پسر علی علیه السلام است و پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله است. آنوقت خطبه خواند بعد از اینکه خطبه اش تمام شد، «فارتفعت اصوات الناس بالبکاء» یک مرتبه مرد و زن کوفه فریاد، گریه، شیون، ای وای بر بدبختی ما ای وای بر تیره روزی ما چرا ما ندای حسین علیه السلام را اجابت نکردیم؟ در بدبختی به روی ما باز شد. خود عبارت می گوید: «یدعو بعضهم بعضا هلکتم و لاتعلمون» به هم نگاه می کردند می گفتند: بیچاره شدید و نمی دانید هلاک شدید و خبر

ندارید. این مال کوفه.یکی دیگر به شما بگویم. «زید بن ارقم» یکی از محترمین بود. وقتی آمد در مجلس عبیدالله و دید که عبیدالله به سر مقدس ابی عبدالله با چوب جسارت می کند، گفت: عبیدالله من دیدم که پیغمبر این لبها را می بوسید. چقدر بی ادبی! عبیدالله گفت: اگر پیر نبودی و خرفت نشده بودی و دیوانه نبودی می گفتم تو را بکشند. زید بن ارقم محترم از جا حرکت کرد وقتی آمد داخل راهرو و سرسرای استانداری، عده ای از مامورین و افراد لشگری و کشوری ایستاده بودند. به اینها یک نگاهی کرد و گفت: «انتم یا معشر العرب العبید بعد الیوم» گفت: عرب ها! بعد از امروز دیگر برده اید، نوکرید، توسری خورید، ذلیلید، بیچاره اید. این را در سرسرای استانداری عبیدالله می گفت که تازه سر را آورده بودند. بعد گفت که عبارتش هم خیلی جالب و جاذب است. «قتلتم ابن فاطمه و امرتم ابن مرجانه» خاک بر سرتان ملت کوفه! پسر فاطمه را کشتید و پسر زن زانیه را آوردید، استاندار کردید. این کار بود که کردید؟ شما دیگر حق حیات دارید؟ و ادامه داد: «قتلتم ابن فاطمه و امرتم ابن مرجانه! فهو یقتل اخیارکم و یستعبد شرارکم فرضیتم بالذل فبعدا لمن رضی بالذل» گفت می دانید چه کار کردید؟ این عبیدالله بی دین را بر خودتان مسلط کردید. این خوبانتان را می کشد. هر چه آزادیخواه با شرف و شجاع و با ایمان است می کشد. چه کسانی را باقی می گذارد.؟ می گوید: «هو یقتل اخیارکم و یستعبد شرارکم» نمی گوید «یستخدم شرارکم»، نمی گوید دولتی روی کار می آید که اشرار را استخدام می کند. نه، می گوید اشرار را برده می گیرد. یعنی یک

مشت مستخدم دولت می شوند که در دستگاه عبیدالله کور، کر، لال، نفهم، برده و بنده هر چه بگوید اطاعت کنند.

ذلت ستیزی امام و ذلت پذیری دشمنان امام

«زید بن ارقم» می گوید: خیال می کنید کشتن حسین ارزان است؟! بیچاره شدید، ذلیل شدید. خوار شدید. گفت: «فرضیتم بالذل» برده یزید شدید. دیگر قدرت نفس کشیدن از شما سلب شد. آن وقت گفت: «فبعدا لمن رضی بالذل» خاک بر سر کسی که بخواهد با ذلت زندگی کند. دور باد از رحمت خدا کسی که بخواهد با ذلت زندگی کند! این روح قصه کربلاست امام حسین علیه السلام روز عاشورا گفت یا یزید باید برود یا من باید کشته شوم. زندگی با ذلت ارزشی ندارد. گفت: «والله لااعطیکم بیدی اعطاء الذلیل ولا افر فرار العبید» گفت: به خدا قسم من هرگز نه تن به ذلت می دهم و نه فرار می کنم. این فرزند امیرالمؤمنین. علی بن ابیطالب هم می گفت: «المنیه ولا الدنیه» منیت یعنی مرگ. مرگ [آری اما] ذلت نه، پستی نه، دنیت یعنی پستی «المنیه ولا الدنیه:» حسین هم روز عاشورا گفت: «هیهات منا الذله».

کربلا رمز انقلاب

امام راحل می فرمود روضه بخوانید. روضه امام حسین علیه السلام بخوانید. خیلی هم بخوانید، اما رمز انقلاب را هم بگوئید. رمز انقلاب در واقعه کربلاست؛ همان طور که گفتیم الان شما در مقابل امریکا، مثل حسین و یارانش هستید در مقابل یزید. امام حسین علیه السلام سوگند یاد کرد و به برادر خود فرمود: اگر جایی در زمین نداشته باشیم به قدر یک وجب، من بیعت نمی کنم. اما در پایان ذکر مصیبت بخوانم، دلتان متوجه باشد. اساس کربلا بر قضیه زنده کردن حق است.امام حسین به کربلا نرسیده بود، سوار اسب بود، پسرش علی اکبر هم سوار. آقا همین طور که می رفت یک چرت مختصر به قدر چند دقیقه امام حسین

را گرفت. پسر نگاه می کرد چشم آقا بصورت خواب روی هم آمد. اما خیلی کوتاه دو دقیقه سه دقیقه. آقا چشمشان را باز کردند. اما؛ علی اکبر آثار تاثر دید گفت: آقاجان چه شد چرا حالتان تغییر کرد؟ گفت پسرم، - جوان ها مکتب دین این است - گفت: پسرم، خواب دیدم که یک سوار آمد گفت: این کاروان می رود و مرگ هم دنبال این کاروان است.یعنی چه؟ یعنی ما به سوی مرگ می رویم؟ خوب علی اکبر جوان باید بگوید آقاجان، اگر مرگ است پس نرویم. چرا برویم؟ می دانید چه گفت؟ گفت: «اولسنا علی الحق؟» باباجان مگر ما بر حق نیستیم و راه حق نمی رویم؟ گفت: چرا پسرجان، راه ما راه خداست. راه پیغمبر است. راه قرآن است. گفت: «فاذا لانبالی بالقتل» دیگر چه باک داریم از مرگ.خون شد دل من خوب شد این خون شدنی بود در عشق تو شد بهتر این خود شدنی بودعلی اکبر آمد به آرزوی دل رسید. می دانید کی؟ آن وقتی که گفت: «ابتا علیک منی السلام» گفت: پدر خدا حافظت. آقا ابی عبدالله با عجله آمد کنار بدن جوان؛ مادرهایی که شهید داده اید و اینجا هستید. پدرانی که پسر جوان شهید داده اید و در اینجا هستید، آن پدر آمد نشست بالین علی اکبر «جلس علی التراب» آقا روی خاک نشست «و جعل یمسح الدم عن ثنایاه» یعنی ابی عبدالله بنا کرد خون از دندان های علی پاک کردن. خون را از دندان ها پاک کرد. چرا خون را از دندان ها پاک کرد. به نظر من این خون را که از دندان ها پاک کرد دید علی زنده است. این جوان شاید بخواهد وصیتی بکند. اما یک

ضربتی بر سـرش خورده که تمام دهان غرق خون است و خودش هم نمی تواند خون ها را دفع کند. آقا خواست خون ها را از جلوی زبان علی رد کند تا زبان علی آزاد شود و وصیت کند. اما داشت خون ها را رد می کرد «فشهق شهقه فمات» یک وقت علی یک ناله زد و جان به جان آفرین تسـلیم کرد. آقا تمام کشـته ها را خودش به خیمه می آورد. اما بدن علی را نیاورد. صدا زد جوانان بیائیـد بـدن علی را به خیمه ها ببرید. می دانید چرا نیاورد برای اینکه بدن آن قدر قطعه قطعه و چاک چاک بود که یک نفر نمی توانست آن را از جای بردارد. باسمک العظیم الاعظم.

پاورقی

[۱] منافقون، آیه ۸

[۲] بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۵۷، ح ۱.

[۳] بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۷۵، ذیل حدیث ۵.

[۴] مقتل عوالم، ص ۵۴، خوارزمی، ج ۱، ص ۱۸۸.

[۵] طبری، ج ۷، ص ۳۰۰، کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰، خوارزمی:، ج ۱، ص ۲۴۳، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۷۱.

[۶] همان.

[۷] همان.

[۸] طبری، ج ۷، ص ۳۰۰، کامل ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۸۰، با اندکی تفاوت در نسخه ها.

[۹] ارشاد، مفید، ص ۲۲۳، ابن عساکر، ص ۲۱۱، با اندکی تفاوت در نسخه ها.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹